



10.30495/jsc.2023.1971306.2045

Studying the lived experience of marginalization in the metropolis of Tehran from the perspective of the gap between tradition and modernity

Raziyeh Amiriraz¹, Mohammad Rahim Ayouzi², Ebrahim Barzegar³, Mostafa Abtahi⁴

(Receipt: 2022.10.24- Acceptance:2023.07.05)

Abstract

Marginalization in the world, especially in the developing regions, has an inseparable connection with modern urbanization and in its process, it has led to the formation of various social gaps. The aim of this research is to investigate marginalization from the perspective of the gap between tradition and modernity in the vicinity of Tehran metropolis, which was carried out in a descriptive-analytical way and with two methods of library and secondary study through big data. The basis of the big data was survey studies in two marginal areas of southeast Tehran (Khatunabad and Hesar Amir), which were taken into account by interpreting the general lifestyle common in the region, the manifestations of the intersection of tradition and modernity. Based on the findings of the research, the fields of marginalization in Tehran were provided by the dismantling of the Naseri fences in the first Pahlavi period, and with the growth of modern urbanization, industrial technologies, etc., in the following decades, a flood of immigrants poured into the vicinity of this city. With the perceptual-cognitive changes among the new residents, a new arrangement of gaps centered on tradition and modernity was formed in the metropolis of Tehran.

KeyWords: modernity, social gap, marginalization, center, periphery

1. Ph.D. student of Political Science Department, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.raziyehamiri@gmail.com

2. Professor of the Department of Islamic Revolution Studies, Shahid University, Tehran, Iran.

*. Corresponding Author: eivazi@ikiu.ac.ir

3. Professor of Political Science Department, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Barzegar.2010@yahoo.com

4. Associate Professor, Political Science Department, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m.abtahi100@gmail.com



10.30495/jsec.2023.1971306.2045



مطالعه تجربه‌زیسته حاشیه‌نشینی در کلان‌شهر تهران از چشم‌انداز شکاف سنت و مدرنیته

راضیه امیری رز؛ محمدرحیم عیوضی؛ ابراهیم برزگر؛ مصطفی ابطحی^۴

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴)

چکیده

حاشیه‌نشینی در سطح جهان به‌ویژه در مناطق درحال توسعه، ارتباطی ناگسستنی با شهرنشینی مدرن دارد و در روند خود، به تکوین انواعی از شکاف‌های اجتماعی منتهی شده است. هدف این پژوهش بررسی حاشیه‌نشینی از منظر شکاف سنت و مدرنیته در پیرامون کلان‌شهر تهران است که به‌صورت توصیفی - تحلیلی و با دو روش مطالعه کتابخانه‌ای و ثانویه از طریق کلان‌داده‌ها، انجام شده است. مبنای کلان‌داده‌ها، مطالعات پیمایشی در دو منطقه حاشیه‌نشین جنوب شرقی تهران (خاتون‌آباد و حصار امیر) بود که با تفسیر کلیت سبک زندگی رایج در منطقه، مظاهر تلاقی سنت و مدرنیته مورد توجه قرار گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش، زمینه‌های حاشیه‌نشینی در تهران با برچیده شدن حصارهای ناصری در دوره پهلوی اول فراهم شد و با رشد شهرنشینی مدرن، تکنولوژی‌های صنعتی و... در دهه‌های بعد، سیل مهاجران به پیرامون این شهر سرازیر شدند. با تحولات ادراکی - شناختی در میان ساکنان جدید، صورت‌بندی نوینی از شکاف‌ها با محوریت سنت و مدرنیته در کلان‌شهر تهران تکوین یافت.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، شکاف اجتماعی، حاشیه‌نشینی، مرکز، پیرامون

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران amiriraziyeh@gmail.com

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: eivazi@ikiu.ac.ir

۳. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Barzegar.2010@yahoo.com

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران m.abtahi100@gmail.com

مقدمه

حاشیه‌نشینی مترادف با معادل انگلیسی sub/shanty town، از منظر مفهومی، عبارت است از زندگی آن دسته افرادی که در شهر زندگی می‌کنند؛ ولی از نظر درآمد، بهره‌گیری از امکانات، خدمات و... در شرایط نامساعد به سر می‌برند؛ یعنی کسانی که از حالت تولیدی گذشته خود بیرون آمده و به صورت مازاد نیروی انسانی، در حاشیه شهرها سکنی گزیده‌اند (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۷۰: ۶۴).

گسترش بی‌رویه شهرنشینی، تمرکز امکانات در شهرها و زرق‌وبرق زندگی شهری، منشأ اصلی حاشیه‌نشینی محسوب می‌شود؛ این روند، خود محصول نظام شهری سرمایه‌دارانه و مدرن است؛ چراکه بعد از ظهور مدرنیته، شهری شدن تقدس و تعالی می‌یابد و هجوم به شهرها را به دنبال می‌آورد.

منظور از مدرنیته نیز مجموعه تحولاتی است که در جهان غرب ابتدا در حوزه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی ایجاد شد و در ادامه، ساخت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را متحول کرد. از همین چشم‌انداز، گیدنز مدرنیته را به گردونه‌ای بی‌مهار با قدرت عظیم تشبیه می‌کند که انسان می‌تواند از آن بهره بگیرد؛ اما هر لحظه ممکن است که از نظارت او خارج شود (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

در ایران نیز حاشیه‌نشینی در چنین بستری، ظهور کرد. با شروع روند مدرنیزاسیون از دوره پهلوی اول و سرعت گرفتن آن در دهه‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۰ به بعد، الزاماتی مانند گسترش کارخانه‌جات صنعتی، توسعه نهاد بوروکراسی، گسترش نهادهای آموزشی و به تبع آن، نیاز به نیروی کار جدید و... باعث شد که سیاست‌های حاکمیتی در حوزه اجتماعی و اقتصادی، مبتنی بر شهرنشینی تدوین شود، پیامد این تحولات، رشد مهاجرت به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران بود. هجوم مهاجران به نقاط شهری و پیشی گرفتن سکنه شهر بر رشد امکانات و فرصت‌ها، به انفجار در شهرها منجر شد و زمانی که امکان تأمین استانداردهای لازم زندگی به همه ساکنان متن شهری وجود نداشت، بخشی از جمعیت با هجوم به حومه‌ها، زمینه گسترش حاشیه‌ها را فراهم کردند (رضایی و کماندار، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

این روند، در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و بعدازآن نیز متأثر از عوامل مختلف تداوم یافت و به این ترتیب، در بیش از نیم‌قرن گذشته، حاشیه‌نشینی به بخشی از تجربه زندگی شهری در ایران تبدیل شد. چراکه با رشد مدرنیزاسیون در کشور، بخش بزرگی از جمعیت به بیرون از اقتصادهای اصلی پرتاب شد تا جایی که طبق برآوردهای موجود، اکنون بین ۱۳ الی ۱۸ میلیون حاشیه‌نشین در ایران

زندگی می‌کند که تهران در این زمینه، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است (مدنی، ۱۴۰۰: ۱۹۴).

مسئله اصلی این پژوهش بررسی این تجربه‌زیسته است که با پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مضامین، مؤلفه‌ها و ادراکات جدید ذهنی، فکری، به بر ساخت هویتی سیال میان سنت و مدرنیته در مناطق حاشیه‌نشین منجر شد؛ بنابراین، همان‌طور که به گفته پارکر، مدرنیته نه تنها به همگون‌سازی جمعیت شهری در سرتاسر جهان نائل نشد؛ بلکه به تمایزات و انقطاع اجتماعی حادثتری انجامیده است (پارکر، ۱۳۹۶: ۱۴۴). در ایران نیز با محوریت تهران، تجربه جدیدی از ارتباط اقشار سنتی غالباً مهاجر با مؤلفه‌های زندگی مدرن در مناطق حاشیه‌نشین شکل گرفته و حاشیه‌نشینان، بازنمایی‌های از وضعیت خود ساخته‌اند که شاکله فهم آن‌ها از وضعیت حاشیه‌نشینی است (جعفری کافی‌آباد و عبدی، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

هدف این پژوهش، دستیابی به شناخت جنبه‌ای از زندگی حاشیه‌ای در کلان‌شهر تهران است که به تبعیت از تغییرات نگرشی و سبک زندگی ناشی از مدرنیته بسط یافته و اغلب در برگیرنده مشقت‌های اقتصادی و فرهنگی در کنار جذابیت‌های نسبی در مقایسه با به زندگی روستایی است. تئوری‌های مطرح در تبیین رابطه مدرنیته و تحولات مکان و فضا، از چارچوب‌های مفید برای شناخت شکاف‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین از منظر سنت و مدرنیته محسوب می‌شوند؛ چراکه تحولات تکنولوژیک ناشی از مدرنیته، روابط سنتی مکان و فضا، ارتباطات و نگرش‌های فردی و اجتماعی را دگرگون کرده و منجر به شکل‌گیری نوعی متمایز از تجربه‌زیسته در پیرامون شهرها شده است.

مبتنی بر تجارب بشری متصل به پیامدهای اجتماعی مدرنیته، تاریخچه حاشیه‌نشینی با گسترش زندگی در شهرهای مدرن درهم‌تنیده است. هنگامی که در نتیجه دستاوردهای مدرن تکنولوژیک، در جامعه روستایی و شهری، تغییرات بنیادینی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و روابط اجتماعی به وجود می‌آید، مازاد نیروی انسانی به مراکز بزرگ شهری سرازیر می‌شوند؛ اما از آنجاکه شهر امکانات کافی برای جذب این نیروی انسانی ندارد، آن‌ها را پس‌زده و به حاشیه یا جایی که حداقل امکانات عرضه می‌شود، پرتاب می‌کند (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۷۰). با حضور جمعیت فراوان و اشتیاق روستاییان برای سکونت در شهرها، مکان‌های سکونت شهری توسعه بی‌رویه پیدا کرده و به گسترش جغرافیای شهری در اقلیم‌های نامساعد منجر می‌شود.

تداوم نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فضایی در سطح ملی و منطقه‌ای نیز سرانجام در سطح شهرها ظهور می‌کند و درآمد ناشی از آن به‌صورت نابرابر میان اقشار مختلف شهری توزیع می‌شود؛ به‌این ترتیب، اقشار نابرابر، فضا و محله‌های نابرابر می‌سازند (رضایی و کاماندار، ۱۳۹۳: ۱۸۵). بنابراین، حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم شهرنشینی مدرن، آمیزه‌ای از زندگی همراه با نابرابری اجتماعی، اقتصادی و فضایی فزاینده در سطح ملی و منطقه‌ای است، نابرابری که محصول رشد ناموزون جوامع در عصر تکنولوژی و صنعت و ایجاد جاذبه در شهرها است.

الگوی دیگر برای تحلیل رابطه حاشیه‌نشینی و مدرنیته، تعمیر شکاف مرکز - پیرامون در سطح نظام بین‌الملل به درون دولت - ملت‌ها است. نظریه مرکز - پیرامون در سطح نظام بین‌الملل توسط افرادی چون سمیر امین مطرح شده و سپس توسط جان فریدمن به درون کشورها تعمیم داده شده است.

فریدمن معتقد است که یک منطقه به‌عنوان مرکز و کانون قدرت، ثروت و صنعت شده و به سرعت رشد می‌کند و در مقابل، پیرامون به‌مثابه تأمین‌کننده نیازهای مرکز، جایگاهی کاملاً وابسته دارد (ویسی و مهمان‌دوست، ۱۳۹۲: ۲۱۰). این مناطق از نظر بوم‌شناختی نیز دچار انزوای اجتماعی می‌شوند و کمتر در معرض مستقیم امکانات متفاوت برای رشد قرار می‌گیرند (ویلسون، ۲۰۱۰: ۳۶). بنابراین، نوسازی به‌عنوان یکی از مقولات مدرنیته، عامل اصلی شکاف مرکز - پیرامون است؛ به عبارتی مرحله اول نوسازی، یعنی شهری شدن، دربرگیرنده انتقال مردم از مناطق پراکنده روستایی به مراکز شهری است (کاستللو، ۱۳۷۱: ۱۲۲). در این میان، عدم ادغام اقتصادی و سیاسی حاشیه در نظام شهری، زمینه شکل‌گیری دوقطبی مرکز-پیرامون در درون جوامع را فراهم می‌کند و به‌این ترتیب مختصات فرهنگی، هویتی، اجتماعی و اقتصادی جدیدی بر زندگی ساکنان شهری تحمیل می‌شود.

سیطره شهر بر مناطق پیرامونی از طریق حاکمیت کارکردهای تدارکاتی تشدید می‌شود. این‌گونه کارکردها، شهرهای سنتی را نیز در ارتباط با مناطق پیرامونی خود به‌عنوان مکان‌های مرکزی مطرح می‌کند. (اهلرز، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

همچنین کشش و جاذبه شهر به دلیل تمرکز امکانات، روستاییان را به مهاجرت، ترک موطن اصلی و حاشیه‌گزینی تشویق می‌کند. فرصت شغلی بهتر جهت کسب درآمد بیشتر، وجود مراکز تفریحی جذاب، فعالیت‌های فرهنگی، شرایط خوب و قابل قبول محیط کار و زندگی، خدمات آموزشی و فرصت مطلوب جهت دستیابی به آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای، از عوامل این کشش و جاذبه زیست در شهر است. (کامرانی و سیف‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۰)

با توجه به داده‌های حاصل از پژوهش‌های متعدد در زمینه ویژگی‌ها، پیامدها و آسیب‌های ناشی تجربه حاشیه‌نشینی، در این پژوهش از روش ثانویه و مطالعات پیمایشی محدود، برای پاسخ به این سؤال که چه نسبتی میان سبک زندگی حاشیه‌ای و شهرنشینی مدرن برقرار است، استفاده شده است.

در فرضیه تحقیق، حاشیه‌نشینی به‌عنوان تجربه‌زیسته کم‌وبیش عقلانی و به‌عنوان یکی از پیامدهای مدرنیته تلقی شده است که وجوه مختلف شکاف سنت و مدرنیته را منعکس می‌کند. روش تحقیق؛ انتخاب یک روش برای انجام تحقیق، بستگی به شرایط دارد، این شرایط عبارتند از توانایی‌های شخص محقق و امکانات او، شرایط موضوع و پدیده مورد مطالعه و محدودیت‌های حاکم بر آن (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷). با توجه به مطالعات موجود در این زمینه، روش تحقیق در این مقاله، توصیفی و تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای و داده‌های متناسب با روش تحلیل ثانویه برای ارزیابی فرضیه استفاده شده است.

برای تثبیت دریافت‌های نظری کلان‌داده‌ها، به نتایج مطالعه‌ای پیمایشی درباره حاشیه‌نشینی در دو منطقه خاتون‌آباد و حصار امیر واقع در جنوب شرق کلان‌شهر تهران ارجاع شده است که در میان پرسش‌های آن، نسبت‌های رواج سبک زندگی سنتی و مدرن، ارزیابی شده است.

جدول (۱): میزان تحصیلات و برخورداری از ابزارهای ارتباطی بر اساس داده‌های مطالعه پیمایشی در خاتون‌آباد و حصار امیر (شهریور تا آذرماه ۱۳۹۹)

میزان تحصیلات	درصد	میزان دسترسی به پیام‌رسان‌ها	درصد
زیر دیپلم	۳۴درصد	تلگرام	۲۹ درصد
دیپلم	۵۰درصد	اینستاگرام	۳۳درصد
بالای دیپلم	۱۶درصد	واتساپ	۳۷درصد

نتایج این مطالعه، امتزاج تعلق به سبک زندگی مدرن، ابزارهای تکنولوژیک و تحصیلات مدرن با زندگی حاشیه‌نشینان را نشان داده و نقش مکمل کلان‌داده‌های پژوهش را ایفا می‌کنند (امیری رز و دیگران، ۱۴۰۱) چراکه این کلان‌داده‌ها از یک‌سو مطالعات پیشین و مفروضات مورد اطمینان حاصل از آن را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، بخش مهمی از منابع روش تحقیق ثانویه را فراهم می‌کند.

یافته‌های پژوهش

تحولات ادراکی مدرنیته و تأثیر آن بر سبک زندگی در حاشیه کلان‌شهر تهران: مدرنیته در سده‌های اخیر در پرتو دگرگونی‌های شناختی و ادراکی ناشی از عقل‌گرایی عصر روشنگری، شکاف‌های عمیقی میان زندگی سنتی و جدید را ایجاد کرد. در این راستا، شکل‌گیری الگوهای مدرن در رفتار سیاسی انسان عصر جدید، تفکیک قلمرو زندگی خصوصی از قلمرو زندگی عمومی (دولت)، تدوین قوانین مدنی و حقوقی و کیفری در دفاع از انسان و مالکیت، ایجاد شرایط فعالیت آزاد اقتصادی در گستره بازار ملی و استقرار دموکراسی از جمله پیامدهای مدرنیته بود (ازغندی، ۱۳۸۴: ۶۰). به این ترتیب، با ظهور مدرنیته به‌عنوان تحولی بر محوریت انسان، همه ساخت‌های فردی و اجتماعی و همه نهادهای بشری تحت تأثیر قرار گرفت و نگرش سنتی به پدیده‌های اجتماعی نیز متحول شد. همچنین فرایند مدرنیزاسیون از جهت موقعیت، مکان و امکانات نیز منجر به رشد و گسترش بخش‌هایی از جوامع در برابر عقب‌افتادگی بخش‌های دیگر شد و در نتیجه، حوزه‌های شهری چندمیلیونی ایجاد شد. در این میان، ماهیت سرمایه‌دارانه مدرنیته، پیش از عوامل دیگر در بروز پدیده‌ای مانند حاشیه‌نشینی مؤثر است؛ شهر جایگاه طبیعی نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شود که در آن سود اصلی باید به نفع صاحب سرمایه مدیریت شود؛ لذا فرودستان شهری به‌عنوان و حاملان بازتولید فقر شهری، برای چاره‌جویی درباره معضل مسکن، به حاشیه‌نشینی روی می‌آورند. (پیران، ۱۳۸۰: ۳۱) همچنین نقش مدرنیته در حاشیه‌نشینی و سبک زندگی منتج از آن، در تحولات شناختی - ادراکی قابل مشاهده است. کسانی که به شهرها مهاجرت می‌کنند، به‌طور پیش‌فرض دگرگونی را می‌پذیرند. هرچه فرد رابطه خود را در شهر گسترش می‌دهد، اعتقادات، ایستارها، برداشت‌های خود درباره جامعه را با اعتقادات و ایستارها و برداشت‌های متمایل به مدرن عوض می‌کند و دچار شخصیت انتقالی می‌شود. (کاستللو، ۱۳۷۱: ۱۲۵) به‌این ترتیب، تجربه‌زیسته سنتی فرومی‌ریزد و نگرشی جدید نسبت به ساحت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌شود که در تقابل با سنت است؛ اما با مدرنیته نیز تطابق کامل ندارد.

بنابراین، حاشیه‌نشینی در ایران و بخصوص در تهران، وجوه مختلف شهرنشینی مدرن را در خود نهفته است. از اوایل قرن ۲۰ با اجرای پروژه مدرنیزاسیون رضاشاه، جامعه ایران به سمت این نوع شهرنشینی سوق داده شد و در دهه‌های بعد، الگوی جدید زندگی با ساختمان‌ها و بلوارهای مدرن و طبقه‌بندی جدید شهری، شکل گرفت (بیات آ، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

بهرغم مخالفت‌ها و مقاومت اولیه، آشنایی با مدرنیته و تحولات ناشی از آن، زمینه‌های تغییر و تحول ذهنی مردم ایران را فراهم کرد و این تحول، در نگرش به زندگی نیز اثر گذاشت. مردم ایران کم‌کم از زندگی پرمشقت ده‌نشین به سمت زندگی کم‌وبیش آسوده شهری گرایش یافتند. همچنین نفوذ سرمایه‌داری غربی به‌ویژه در ابعاد اقتصادی، ساخت طبقاتی جامعه ایران را متحول کرد و طبیعتاً اقشار جدیدی بر این ساخت اضافه شدند که توان سکونت در متن شهر را نداشتند و ناچار به پیرامون پناه آوردند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۴) یکی از این طبقات، کارگران و کشاورزان فرودستی بودند که از روستاها کنده شده و در کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها به مشاغل کم‌درآمد مشغول شدند. بخشی از آن‌ها به خانه‌های فرسوده مرکز شهر یا مجموعه‌ای از کلبه‌های نزدیک به محل کار خود، تمایل پیدا کردند. (کاستللو، ۱۳۷۱: ۱۰۵) با تحولات اجتماعی ناشی از انقلاب مشروطه و ورود ابتدایی ایران به مدرنیته، شکاف‌های اجتماعی مدرن نیز در کم‌کم در ایران شکل گرفت و به یکی از فرم‌های مهم ساخت اجتماعی در ایران تبدیل شد. از این مقطع به بعد، شکاف جدید سنت - مدرنیته نیز ضمن ظهور خود به‌عنوان شکافی جدی، دیگر شکاف‌ها را علنی‌تر و سازمان‌یافته‌تر کرد.

آغاز تجربه‌زیسته حاشیه‌نشین در دهه ۳۰؛ از دهه ۱۳۳۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد، روند مدرنیزاسیون در ایران با تکیه بر افزایش درآمدهای نفتی دنبال شد و عمده فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور در شهرهای بزرگ متمرکز و کلان‌شهری مانند تهران به‌مثابه متن فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، تمام شهرهای اطراف خود را به حاشیه تبدیل کرد. (ربانی و افشار کهن، ۱۳۸۱: ۸۷)

با اجرای برنامه دوم توسعه اقتصادی و بسط سرمایه‌داری وابسته، زندگی شهری رونق یافت و در مقابل به علت بی‌توجهی به کشاورزی و مناسبات نظام سنتی، مهاجرت روستاییان به شهرها سرعت گرفت و رشد سالانه جمعیت شهری، از ۲/۲۴ درصد به ۴/۵۷ درصد رسید. (ماهانامه جهاد، ۱۳۶۶: ۱۹) به‌تدریج از سال ۱۳۳۵، مهاجران تهیدست روستایی در محدوده شهرهای بزرگ و با هماهنگی یکدیگر، سکونتگاه‌های محقر و فاقد خدمات زیربنایی و رفاهی را در اراضی بایر و اغلب غصبی با مصالح نامناسب و در محیطی آلوده و غیربهداشتی برپا کردند. (بیات ب، ۱۳۸۹: ۴۶)

اجرای اصلاحات ارضی عامل دیگر رشد مهاجرت و حاشیه‌نشین است؛ تاجایی که در اوایل دهه ۴۰ حدود ۳۳ درصد از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کردند؛ اما با اجرای اصلاحات ارضی، مهاجرت روستاییان به حدی رسید که در سال ۱۳۵۷ جمعیت شهرنشین کشور به ۶۴ درصد رسید، روندی که بعد از انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت و به شهرنشین ۷۳ درصد مردم ایران منجر شد. (دانیالی، ۱۳۹۶: ۴۳)

این برنامه باعث شد تا طبقات مدرن یعنی متخصصین، تکنوکرات‌ها، طبقه کارگر و ... در کنار اشکال طبقه سنتی فتودال، تجار بازار و نهادهای اسلامی رشد کنند و تهران به تجسم فضایی این فرایند انباشت جمعیت تبدیل شد. (بیات آ، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

به عبارتی، در دوره پهلوی دوم، با گسترش برنامه‌های اقتصادی در دهه ۱۳۴۰، اقتصاد دوگانه روستایی- سنتی و اقتصاد وابسته سرمایه‌داری در ایران ظاهر شد و پیامدهای آن در قالب شکل‌گیری دو شیوه زندگی متفاوت، تداوم یافت. اساسی‌ترین برنامه‌های اقتصادی محمدرضا، عبارت بود از مدرنیزه کردن اقتصاد کشور از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، سیاست جایگزینی واردات و اشاعه کالاهای مصرفی بادوام (رشید و صباغ، ۱۳۹۷: ۱۸). با این سیاست‌های اقتصادی، تحولات عمیقی در سامان اجتماعی کشور شکل گرفت. از بعد فرهنگی نیز نهادهای مختلف بخصوص آموزش، رسانه‌ها و بوروکراسی در خدمت سکولاریزاسیون فرهنگی قرار گرفت که درازمدت، شتاب برای زدودن فرهنگ بومی و ترویج جنبه‌های سطحی فرهنگ غرب، باعث بروز سرخوردگی و طغیان در اکثریت مردم شد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۷۸). از آنجا که شکاف‌های اجتماعی متراکم، جامعه را دو قطبی کرده و پتانسیل کشمکش اجتماعی را افزایش می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۳). در دهه آخر رژیم پهلوی رشد شکاف سنت و مدرنیته با شکاف طبقاتی متراکم شد و به ظهور جنبش انقلابی در کشور کمک کرد. انعکاس این وضعیت در زیست اجتماعی پیرامون کلان‌شهر تهران، کاملاً مشهود بود.



در چنین شرایطی، طبقه بالا خود را ملتزم به عمل در چارچوب مدرنیته می‌دید و حتی اگر به مبانی و اصول آن تسلط نداشت؛ به مدرن بودن تظاهر می‌کرد؛ در حالی که طبقه پایین شهری به مثابه حاشیه‌نشینان شهرهای مدرن، بر حفظ سنت‌ها و باورهای بومی و ملی اصرار می‌ورزیدند.

بنابراین، ورود ایران به دهه ۱۳۴۰ و نوسازی اقتصادی و اجتماعی این مقطع، شکل جدیدی به زیست جمعی مردم بخشید، سیل مهاجرت ناشی از آن، آمیزه‌ای از فقر، تنگدستی، تحقیر اجتماعی و... را بر زندگی بخش عمده‌ای از مردم در مناطق حاشیه‌ای تحمیل کرد. می‌توان گفت که محله‌های حاشیه‌نشین و کالبد زندگی نامتعارف شهری، بازتاب فضایی این اقتصاد نوظهور بود (رضایی و کاماندار، ۱۳۹۳: ۱۸۴). این مسائل ناشی از فهم ناکارآمد و غیرواقعی متولیان مختلف از نوسازی، توسعه، سنت و مدرنیته بود؛ لذا شکاف سنت و مدرنیته خود را در کشمکش‌های فرهنگی، اجتماعی و سپس سیاسی نشان داد؛ این گسیختگی راه را برای بحران سیاسی و تجدید حیات شکل جدیدی از فرهنگ سنتی هموار کرد. تلاش در جهت حذف و طرد هر چه سریع‌تر فرهنگ بومی و ترویج جنبه‌های سطحی و گزینش‌شده فرهنگ غربی، به بیگانگی، ناهنجاری و سرخوردگی در میان بخشی از قشر سنتی و مردم محروم شهرها منجر شد (عیوضی، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

با وجود اینکه شکاف سنت - مدرنیته در مقطعی از تاریخ ایران، شکافی نخبگانی تلقی می‌شد که میان نخبگان تحصیل‌کرده غرب و نخبگان حوزوی و سنت‌گرایان دینی فعال بود؛ اما امروزه فراتر از حوزه نخبگانی و در همه سطوح اقشار و طبقات اجتماعی حتی در فقیرنشین‌ترین مناطق پیرامون تهران، دیده می‌شود. بسیاری از نخبگان دانشگاهی به‌عنوان منتقدان مدرنیته، به تئوری‌پردازی مشغولند، در حوزه‌های هنری مانند موسیقی و شعر، جریان‌های سنتی همچنان در برابر نوگرایان صف کشیده‌اند و در مقابل، در سطوح زندگی عامه، نمادها، رفتارها و کنش‌های مدرن، به‌طور فزاینده، مشاهده می‌شود. کشمکش نگرش سنتی و مدرن در دوقطبی دنیاگرایی و زندگی دینی، شکاف در قالب پوشش و حجاب زنان، سبک زندگی، فرزندآوری، برگزاری مراسمات مذهبی، تفاوت در مراسمات ازدواج و تولد، تربیت فرزندان، نوع مدارس که خانواده‌ها برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند، نوع سفرها و تفریحات خانواده‌ها، مصرف‌زدگی و حتی در نوع رفتار سیاسی قابل مشاهده است.

اکنون بخشی از منتقدان سنت‌گرای مدرنیته با تمسک به ساخت‌شکنی‌های پست‌مدرنیسم، با این ابزار غیرسنتی به نقد مدرنیته روی آورده‌اند و باوجود تفاوت ماهوی نقدهای سنت و پست‌مدرنیته به مدرنیسم، حداقل در حوزه نفی برخی از وجوه مدرنیته، مانند ساخت‌شکنی از قرائت ایدئولوژیک مدرنیته به سبک زندگی غربی، میان این دو، اشتراک به وجود آمده است؛ اما گرایش و تمایل ساکنان مناطق حاشیه‌ای، روستاییان، طبقات فرودست و... به سمت مدرنیته، همچنان روندی افزایشی دارد. نتایج جدول زیر، نمودی روشن از تعارضات هویتی و شناختی ناشی از تلاقی سنت و مدرنیته است؛ به‌طوری‌که پاسخ‌دهنده، نه زندگی شهری را به‌مثابه الگوی آرام‌بخش و متضمن رفاه اجتماعی

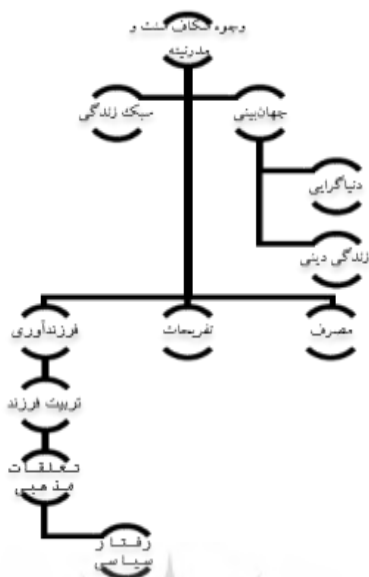
و اقتصادی، می‌پذیرد و نه حاضر است به معیارهای زندگی سنتی در الگوی زیست جمعی خود، ملتزم باشد.

جدول (۲): داده‌های مطالعه پیمایشی در خاتون‌آباد و حصار امیر (شهریور تا آذرماه ۱۳۹۹)

کاملاً مخالف	مخالف	بی‌نظر	کاملاً موافق	موافق	پرسش پیمایش درباره برخی از شاخص‌های سبک زندگی مدرن و سنتی
۲۳	۵۷	۱۴	۱۶	۱۱	زندگی شهری باوجود مشکلات ارزشمند است؛ چون باعث رشد اجتماعی - اقتصادی شده و دارای جذابیت و تفریحات زیاد و تنوع است
۱۸	۲۷	۳۵	۲۹	۱۶	سبک زندگی شهری در مراسماتی مانند عروسی، تولد و ... را بر زندگی سنتی ترجیح می‌دهم
۱۴	۳۶	۲۰	۲۳	۳۶	موافق کار زنان در بیرون خانه و کسب درآمد توسط آن‌ها هستم
۳۶	۴۴	۲۴	۱۲	۱۵	حجاب و محدودیت در رابطه با محرم و نامحرم مانند زندگی‌های سنتی و ... را قبول دارم
۲۷	۵۰	۱۷	۱۵	۱۴	تعداد فرزند بهتر است بیش از یک نفر باشد
۳۴	۶۸	۹	۶	۶	ترجیح می‌دهم با خانواده، دوستان و آشنایان در ارتباط مداوم باشم

با این وجود، درک و تفسیر اقشار گوناگون ساکن در مناطق حاشیه‌نشین، به‌خصوص دختران و زنان، منجر به برجسته شدن سبک زندگی حاشیه‌ای در این مناطق است (سفیری، میرزایی، ۱۴۰۱: ۴۵).

بنابراین، رویکرد راهبردی درباره به حداقل رساندن پیامدهای چنین درهم‌ریختگی هویتی - شناختی، ارائه الگوهای بدیل زندگی در چارچوب بازتعریف سنت‌های دینی و بومی و به‌گزینی دستاوردهای مدرنیته از طریق احیای نقش‌های فرهنگی و اخلاقی در حوزه‌هایی مانند اهمیت روابط فرهنگی، قناعت در زندگی، تعادل در بهره‌برداری از تکنولوژی، اهمیت جایگاه انسان و رابط متقابل اجتماعی و... است و تحقق چنین گفتمانی، مستلزم حرکت نهادی، سیاست‌گذارانه، فرهنگی و اجتماعی توسط نهادهای حاکمیتی، مدنی، علمی و دانشگاهی است.



نمودار (۱) شکاف سنت و مدرنیته در جامعه ایرانی

تسری الگوی مرکز - پیرامون به کلان‌شهر تهران؛ الگوی جهانی شکاف مرکز - پیرامون که در چارچوب آن رشد و توسعه تکنولوژیک و علمی یک منطقه از جهان، به فقر و عدم توسعه مناطق دیگر دامن زد، تاحدودی درباره مناطق درونی کشورها نیز صدق می‌کند. شکل‌گیری سلسله‌مراتب سکونت‌گاهی، بیانگر نقش ساختاری مناطق مرکزی و مناطق پیرامونی در داخل یک کشور محسوب می‌شود. (سجادی، ۱۳۸۲: ۴) با توجه به ارتباط ساختاری شهر و روستا از جهت اقتصادی و نیروی کار، الگوی ارتباط مرکز - پیرامون به مناطق درونی کشورها منعکس شده و به ایجاد دوگانه مناطق ضعیف در مقابل مناطق قوی منجر می‌شود؛ در جوامع پیرامون، انباشت سرمایه، شهر و بیرون شهر را در یک فرایند نامتعادل و توسعه مشروط، در برمی‌گیرد. (بنی‌فاطمه، ۱۳۸۴: ۶۷) در ایران نیز به‌رغم اینکه شاخص‌های آموزشی، بهداشتی، شهرنشینی و... با طی شدن سطحی از مدرنیزاسیون، بهبود یافته، اما توزیع جغرافیایی جمعیت و میزان بهره‌مندی از این شاخص‌ها باعث شکل‌گیری نوعی از شکاف اجتماعی شده است که می‌توان از آن تحت عنوان شکاف مرکز - پیرامون تعبیر نمود. (خلیلی، ۱۳۹۴: ۷۱) موقعیت مرکز - پیرامون در سطح داخلی شهرها به‌ویژه شهر تهران از چنین چشم‌اندازی تحلیل می‌شود. افزایش تولید و درآمد حاصل از فروش نفت، دوگانگی شهر و روستا را شدت بخشیده است و عایدات درآمدهای نفتی به مرکز اقتصادی، سیاسی و اداری کشور انتقال می‌یابد و تهران بیشترین سود را از منبع به دست می‌آورد (مؤمنی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷). نکته دیگر

بحث تمرکزگرایی و اداره تک‌ساختی نظام سیاسی است که باعث رشد مدل مرکز - پیرامون در کشور و در کلان‌شهرها شده است.

رشد ۴/۷ درصدی جمعیت تهران در فاصله ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ (جهان‌شاهی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰) آبادی‌ها و شهرهای کوچک واقع‌شده در جنوب و غرب تهران را به محل زندگی مهاجران جدید تبدیل کرد و تعداد شهرهای استان تهران از ۴ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۵ شهر در ۱۳۵۵، ۲۵ شهر در ۱۳۷۵ و ۳۶ شهر در ۱۳۷۶ رسید. (غمامی، ۱۳۸۶: ۲۱) از دهه هفتاد، سیاست‌هایی مانند به رسمیت شناختن مناطق حاشیه‌ای که با هدف ارائه خدمات به ساکنان منطقه صورت گرفت، به عاملی برای توسعه حاشیه‌نشین‌ها تبدیل شد و به‌این‌ترتیب، با شکل‌گیری سکونتگاه‌های متعدد در حاشیه شهر، زمینه‌های شکاف متن و حاشیه پیرامون تهران فراهم شد. متن شهری تهران شامل مناطق مرکزی و بافت قدیمی شهر به اضافه مناطق شمالی به‌عنوان مرکز تجاری - اقتصادی و مسکونی جدید، در مقابل مناطق حاشیه‌ای قرار گرفت که در آن زندگی مهاجران مستضعف روستایی، کارگران روزمزد، فعالان در مشاغل خدماتی سطح پایین، در سکونت‌گاه‌های فاقد امکانات شهری استقرار یافت و در ادامه روند سیل مهاجران و تراکم جمعیت در مناطق اطراف، الگوی مرکز - پیرامون بر رابطه تهران و مناطق حاشیه‌ای حاکم شد (شیخی، ۱۳۸۵: ۷۹).



نمودار (۲) عوامل افزایش حاشیه‌نشینی پیرامون شهر تهران

نتیجه‌گیری؛

مهم‌ترین مسئله این پژوهش، بررسی تجربه‌زیسته حاشیه‌نشینی و نقش شکاف سنت و مدرنیته به‌عنوان بنیان‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی مؤثر در شکل‌گیری آن است. در این میان، نقش مدرنیته و تحولات ناشی از آن، به‌عنوان مؤلفه‌ای شناختی - اجتماعی، در گسترش شهرنشینی، مهاجرت و به‌تبع آن حاشیه‌نشینی بررسی شده است. مدرنیته با ایجاد دگرگونی در اشکال اولیه جوامع سنتی، سازمان‌دهی جدیدی ایجاد می‌کند که به دلیل عدم تناسب شرایط اقلیمی، محیطی، صنعتی و تکنولوژیک، منجر به پدیده حاشیه‌نشینی می‌شود. در برآوردی کلی، می‌توان پیامدهای حاشیه‌نشینی ساختاری را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱- ایجاد تحول در هویت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم مهاجر و حاشیه‌نشین

۲- تضعیف و از بین بردن پتانسیل بخش قابل توجهی از نیروی کار و تولید کشور

۳- ایجاد مخاطرات امنیتی و اجتماعی در پیرامون شهرها

بنابراین، شهرنشینی مدرن، به دلیل عدم سازگاری با متن جامعه ایران، به شکاف‌های متعددی از جمله شکاف سنت و مدرنیته منجر شده است. شکافی که خود را در قالب سبک زندگی متفاوتی نشان و در نوع مصرف، تفریحات، آموزش، نگرش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، روند زیست حاشیه‌نشینان در کلان‌شهر تهران، برخی از شاخصه‌های آن و کارکرد شکاف سنت و مدرنیته در این تجربه‌زیسته استنباط و تحلیل شده است؛ از یک‌سو از روح حاکم در مناطق حاشیه‌نشین، سبک زندگی و تحولات اجتماعی در آن مانند میزان تحصیلات، نوع برقراری ارتباطات اجتماعی از طریق رسانه‌های مدرن، نمودهای مدرنیته در پوشش زنان و جوانان و... در کنار حاکمیت الگوهای سنتی روابط مانند گعده‌های زنانه در کوچه‌پس‌کوچه‌ها، تداوم ارتباطات خانوادگی نسبتاً سنتی، نگرش‌های فکری - فرهنگی در مسائلی مانند ازدواج و... به‌مثابه تجربه‌زیسته غالب در مناطق حاشیه کلان‌شهر تهران، شناسایی شده است، این شاخص‌ها به دلیل غالب بودن در این مناطق، نقش کلان‌داده‌های مطالعه ثانویه را ایفا کرده است؛ با این حال، نتایج مطالعه پیمایشی در منطقه خاتون‌آباد و حصار امیر در خصوص برخی از مؤلفه‌های سنت و مدرنیته، نشان می‌دهد که اکثریت حاشیه‌نشینان، زندگی شهری را باوجود مشکلاتی که دارد، بر سکونت در روستا ترجیح می‌دهند، با این حال، در مؤلفه‌هایی مانند تعداد فرزندان، مراسمات و جشن‌ها، نوع پوشش و کار زنان در بیرون از منزل، نگاه سنتی را ترجیح می‌دهند.

منابع:

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات روزنامه کیهان.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۸). انقلاب اسلامی و گسست‌های اجتماعی. کتاب نقد، شماره ۱۳: ۸۴-۱۱۳
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی
- اکشلال، رابرت و [دیگران]. (۱۳۹۸). مقدمه‌ای بر ایدئولوژی سیاسی. ترجمه محمد قاندر. تهران: نشر فرهنگ نو
- امیری رز، راضیه و دیگران. (۱۴۰۱). بررسی نسبت میان حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در کلان‌شهر تهران. مطالعات جامعه‌شناختی شهری. دوره ۱۲: ۳۳-۶۶
- اهلز، اکارت. (۱۳۸۰). ایران، شهر و روستا. ترجمه عباس سعیدی. تهران: نشر تهران
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی
- بنی‌فاطمه، حسین. ۱۳۸۴. شهرنشینی پیرامونی. جغرافیا و برنامه‌ریزی. شماره ۱۸: ۵۹-۷۸
- بیات، آصف. (۱۳۹۵). زندگی همچون سیاست. ترجمه فاطمه صادقی. نسخه پی‌دی‌اف
- بیات، بهرام. (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی حاشیه‌نشینی در شهر تهران. تهران: مؤسسه نشر شهر
- پارکر، سیمون. (۱۳۹۶). شهرها، قدرت و سیاست، ترجمه حسین نمکی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهر تهران.
- پیران، پرویز. ۱۳۸۰. تحلیل جامعه‌شناختی مسکن شهری در ایران. جامعه‌شناسی ایران. شماره ۶: ۲۷-۴۸
- توسلی، غلام عباس. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- جهان‌شاهی، محمدحسین. ۱۳۸۴. تولد دوباره تهران در کلان‌شهر تهران. جستارهای شهرسازی. شماره ۱۲: ۳۳-۵۶
- جعفری کافی‌آباد، صابر، عبدی، مجتبی. ۱۴۰۰. مردم‌نگاری تجربه حاشیه‌نشینی در میان حاشیه‌نشینان سعیدآباد، مطالعات جامعه‌شناختی. شماره ۲۷: ۱۷۹-۲۲۴
- حسین‌زاده دلیر، کریم. ۱۳۷۰. حاشیه‌نشینی در جست‌وجوی معنی و مفهوم. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۴۵ و ۴۶: ۶۸-۶۴
- خلیلی، رضا. ۱۳۹۴. تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی، در جست‌وجوی چارچوبی تحلیلی. مطالعات راهبردی. شماره ۴: ۳۳-۵۰
- داداش‌پور، هاشم و سالاریان، فردیس. (۱۳۷۹). تحلیل الگوهای فضایی رشد شهری در ایران. فصلنامه آمایش سرزمین. ۱۳۸-۱۱۷: ۱۸
- دانیالی، قاسم. (۱۳۹۶). جستاری در حاشیه‌نشینی ایران. تهران: فرهوشی.
- غمامی، مجید و دیگران. (۱۳۸۶). مدیریت یکپارچه شهری حل مسئله اسکان شهری. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران
- ربانی، رسول و افشارکهن، جواد. (۱۳۸۱). حاشیه‌نشینی، مشارکت و مسائل اجتماعی شهری. فصلنامه فرهنگ، ۲۳: ۸۱-۸۹
- رشید، روح‌الله و صباغ، صمد. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی تحولات تجدد در ایران. فصلنامه تحولات جامعه‌شناسی در ایران. ۲۸-۷: ۳۹
- رضایی، محمدرضا و کماندار، محسن. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر کرمان. فصلنامه برنامه‌ریزی فضای. ۴: ۱۴۴-۱۵۵

- رفعتی، جهانگیر. (۱۳۸۴). سنت و تجدد. ماهنامه زمانه. ۳۱ و ۳۲: ۳۲-۴۴
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۴). تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: شرکت سهامی انتشار
- رفیعی، پریا. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر ایجاد بحران حاشیه‌نشینی با تأکید بر سرمایه اقتصادی. قزوین. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۶). روش تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- سجادی، ژیلا. (۱۳۸۲). فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر ساختار مکانی - فضایی اقتصادهای توسعه‌نیافته. جامعه‌شناسی کاربردی. ۱۵: ۱-۲۲
- سعیدی‌پناه، علیرضا. (۱۳۹۴). بررسی نقش شکاف‌های اجتماعی ناشی از نوسازی در ناپایداری سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰). تبریز.
- سفیری، خدیجه، میرزایی، معصومه (۱۴۰۱) تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین از مفهوم «محرومیت»، شماره ۳۶: ۳۳-۵۴
- شیخی، محمد. (۱۳۸۵). مدیریت مناطق کلان‌شهری. مدیریت. ۱۸: ۷۴-۸۸
- صرامی، حسین. (۱۳۸۴). مرکز - پیرامون و رابطه شهر و روستا. مجله تحقیقات جغرافیایی. ۱۲: ۱۲۲-۱۰۰
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۷۷). طبقه متوسط و نوسازی اقتصادی و اجتماعی در ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱: ۱۵۵-۱۷۸
- غفاری‌نسب، اسفندیار و ایمانی، محمدتقی. (۱۳۸۸). بررسی روش‌شناسی هربرت بلومر در مطالعات اجتماعی. فصلنامه روش‌شناسی علوم اجتماعی. ۳۳: ۱۰۳-۱۲۲
- قاسمی، ع. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی شکاف‌های اجتماعی و راهبردهایی برای تقویت همبستگی در ایران. راهبرد. ۷۲: ۷۱-۴۱
- کارگر، بهمن. (۱۳۸۹). فضا، جامعه و امنیت اجتماعی در حاشیه جنوبی کلان‌شهر تهران (شهرستان اسلامشهر). مطالعات امنیت اجتماعی. ۲۲: ۷-۳۴
- کاستللو وینست. (۱۳۷۱). شهرنشینی در خاورمیانه. (پ. پیران، تدوین) تهران: نشر نی.
- کامرانی، زهرا و سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۹۲). شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی نوین در کلان‌شهر تهران از انقلاب اسلامی تاکنون. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی. ۷: ۲۰-۲۲
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. (م. چاووشیان، تدوین) تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۲). تجدد و تشخیص. (ن. موفقیان، تدوین) تهران: نشر نی.
- لطفی، حیدر و دیگران. (۱۳۸۹). بحران حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی در مدیریت کلان‌شهرها و رهیافت‌های جهانی. جغرافیای انسانی. ۱۲۶: ۲-۱۳۵
- مارگنس، هلن و دیگران. (۱۳۹۹). آشفستگی سیاسی: شبکه‌های اجتماعی چگونه به کنش‌های جمعی شکل می‌دهند. (م. رهبری، تدوین) تهران: کویر.
- ماهنامه جهاد. (۱۳۶۶). مفهوم حاشیه‌نشینی، گسترش حاشیه‌نشینی در جهان. جهاد. ۱۴: ۱۰۴-۱۷
- مدنی، سعید و دیگران. (۱۴۰۰). آتش خاموش، بررسی حوادث آبان ۹۸. تهران: موسسه رحمان
- میره‌ای، محمد و دیگران. (۱۳۹۲). اسکان غیر رسمی در جهان و ایران. تهران: جهاد دانشگاهی.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷. تهران: روزنه.
- مؤمنی، محمد و دیگران. (۱۳۸۸). نقش اقتصادسیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون. مجله محیط‌شناسی. ۵: ۱۴-۱
- میلانی، عباس. (۱۳۷۰). تهران و تجدد، فصلنامه ایران نام، ۳۵: ۴۴۱-۴۵۵

میلزرایت، چارلز رایت. (۱۳۹۱). بینش جامعه‌شناختی. (ع. انصاری، مترجم) تهران. شرکت سهامی انتشار
 نصراللهی، غلامرضا. (۱۳۹۴). درآمدی بر حاشیه‌نشینی و امنیت شهری. تهران: نشر فاضل.
 نقدی، اسدالله. (۱۳۸۹). مهاجرت و حاشیه‌نشینی در ایران. فصلنامه جمعیت. ۷۳ و ۷۴: ۸۵-۱۰۴
 نودرپور، علی. (۱۳۹۹). تأملی بر سیاست‌گذاری‌های مدیریت شهری در ایران. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی
 شهری.
 ویسی، هادی و مهمان‌دوست، خدیجه. (۱۳۹۲). تأثیر نقش نظام سیاسی تک‌ساخت بر آرایش فضایی مکانی توسعه
 شهرهای ایران. فصلنامه ژئوپلتیک. ۳۰: ۲۰۴-۲۲۹

Raghubir, C.(2018). Societeis,Social Inequalities andMarginalization Stanko:
 Nel,Etienne Pelc.

Russel ferguson, Marta, Gever, Trinh T, Minh-ha.(2019). Out There:
 Marganialization and Contemporary culture.

Salvaty, L.(2018).A Multifactor Spatia Approach to Identify Local -Scale
 dimension OF Urban Complexity.

Wilson, A.G. (2010). The general urban model: retrospect and prospect, Papers
 Regional Science Association,27-42.

